

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسیاری بطور کلی از مشکلات می‌نالند. این مشکلات چیست؟ چه مشکلی دارند؟ نفس می‌کشید هیچ مشکلی ندارید، غذا می‌خورید هیچ مشکلی ندارید، حرف می‌زنید هیچ مشکلی ندارید، اما وقتی گوش به حرف نمی‌دهید، اینجا یک مشکلی ایجاد می‌شود. البته نه هر حرفی، ولی بطور معمول: دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگو این یک‌جا مشکل است. بعد می‌روید دنبال زندگی، مثلاً به یک نفر یک حبه قند می‌دهید، می‌گویید من که به او کمک کردم، چرا او به من هیچ چیزی نداد؟ اصلاً دست من نمک ندارد. اولاً چه کمکی کردید؟ چرا به او کمک کردید؟ خواستید به دیگری بگویید من آدم خوبی هستم به همه کمک می‌کنم؟ اگر برای خدا کرده باشید، خدا بدون اینکه شما بگویید جبران می‌کند. اگر هم برای خلق کرده باشید، خلق می‌خواهد جبران بکند، می‌خواهد جبران نکند. اَتَّقُوا شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ. مولانا در مثنوی این عبارت را آورده است. او می‌گوید: زنهار از شر کسی که به او کمک کردید. البته این مطلب هم بهره‌ای از صحت دارد که ما هم اگر گاهی شکایت می‌کنیم باید وقتی به کسی کمک می‌کنیم یا کار خیری می‌کنیم، فراموش کنیم نه اینکه در گوشه‌ی دلمان نگاه‌داریم که هر وقت او را دیدیم و سلام کردیم به او نشان بدهیم که من چنین کمکی به تو کردم. اگر فراموش کردید و اصلاً به روی او نیاوردید، خداوند جبران می‌کند. برای اینکه شما به هرکسی کمک کنید، آن بشر مصنوع خداوند است. مثل مجسمه‌ی گلی که مجسمه‌ساز ساخته، مجسمه‌ساز می‌داند این مجسمه به چه درد می‌خورد و به چه درد نمی‌خورد، نه شما، ولی شما که کمک کردید فکر کنید به یک بنده‌ی خدا کمک کردید، به بنده‌ی خدا به خاطر خدا کمک کردید. اگر به خادمی کمک می‌کنید، برای خاطر اربابش است، ارباب هم می‌بیند، شما اگر برای خاطر خدا کمک کنید خداوند می‌داند و در جایش به شما جبران می‌کند. خداوند بدهکار نمی‌ماند. اگر هم شما فکر می‌کنید جایی بدهکار مانده، آن بدهکاری نیست، گذاشته در روز قیامت جبران کند. دیده حالا برای شما فایده ندارد. یک‌وقت می‌خواهید به یک آدم دیابتی یک شیشه عسل بدهید، یا شیرینی خیلی خوشمزه بدهید، این را نمی‌دهید. او نمی‌گوید: آقا چرا به من کمک نکردید؟ چون آن را نگاه‌داشتید دیابت او خوب بشود، بعد آن را بخورد. خداوند هم بعضی وقت‌ها اجر کار را نگاه‌داشته در یک وقتی بدهد که برای شما ضرر نداشته باشد. خیلی اوقات هست که اگر کمک‌هایی به شما بشود آن کمک به حال شما ضرر دارد. خداوند خیر را بهتر از ما تشخیص می‌دهد. یعنی اصلاً خیر آن چیزی است که او تشخیص می‌دهد، بهتر و بدتر ندارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۰/۴/۱۷)

سؤال رسیده که من نفهمیدم منظور از آن چیست؟ ولی منظور او را حدس زدم. به هر جهت به همین مناسبت می‌خواستم مطلبی بگویم. اصلاً لغت مسئول در مقابل سائل است. سؤال یک سائل

دارد یک مسئول دارد. می‌گویند: در روز قیامت سؤال می‌کنند، فرشتگان خدا سؤال می‌پرسند. آن سؤال نمایندگان خداوند است. مسئول، شخصی است که از او سؤال می‌کنند. بنابراین در قیامت اگر از سر پل صراط رد شدید و سؤالی از شما نشد، مسئول سؤالی نیستید. حالا مسئول بودن فرض بر اراده است. فرض کنید یک دیواری می‌ریزد، روی سر عده‌ای خراب می‌شود، عده‌ای زخمی می‌شوند عده‌ای می‌میرند، به شما ربطی ندارد. دل شما می‌سوزد متأثر می‌شوید، وظیفه‌ی شما این است که بروید کمک کنید، ولی نمی‌گویند که چرا اینها مردند؟ می‌گویید من چه می‌دانم چرا مردند؟ مسئول نیستید. در یک موردی از کسی بازخواست می‌کنند که مسئولیت آن کار را داشته باشد. این قاعده در عرف مردم هست، محتاج به اینکه درس بدهند و اینها نیست. مردم خودشان می‌دانند که هرکسی مسئول کار خودش است، هرکس برای آن کاری که اراده کرده مسئول است. درباره‌ی مسئولیت دو تعبیر در قرآن داریم. یکی می‌گوید **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى** (انعام، ۱۶۴/ اسراء، ۱۵/ فاطر، ۱۸/ زمر، ۷). که این عبارت در چند جای قرآن وسط آیات مختلف آمده است. یک‌جا هم به صورت آیه‌ای مستقل آمده: **أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى** (نجم، ۳۸) «هیچکس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد». **تَزِرُ وَازِرَةٌ** که می‌گوییم، یعنی هرکس مسئول خودش است. این رسم در گذشته هم بوده که اگر کسی را می‌خواستند بگیرند، ولی دست آنها به او نمی‌رسید، پسر او را بازداشت می‌کردند یا پدر او را می‌گرفتند. آیه در این مورد می‌فرماید: **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى**.

در آیه‌ی دیگری که حالا عبارت آن یاد می‌فرماید، البته در مورد یک قومی می‌گوید: ما هیچ قومی را مجازات نمی‌کنیم؛ مگر اینکه قبلاً برای آنها رسولی فرستاده باشیم که به اینها خبر داده باشد. هر دوی این قاعده‌ها هم در حقوق، به اصطلاح در قواعد اجتماعی تقریباً تمام کشورهای متمدن وارد شده که می‌گویند: مسئولیت عطف به ما سبق نمی‌شود. یعنی بعد از آنکه قانونی عادت و به مردم گفته شد، آنوقت مردم مسئول هستند، ولاً قبلاً نه. یکی دیگر هم این است که هرکسی مسئولیت شخص خودش را دارد، نمی‌شود یکی را عوض دیگری مجازات کرد. این قاعده‌ها را همه می‌شناسیم.

در عین حال این را هم می‌بینیم که فرض کنید یک پدر و مادری کارهای خیر بسیاری کردند، بچه‌های آنها خیر آن را می‌بینند. من خودم چندین بار شده که این را تجربه کرده‌ام. قدیم‌ها، در جوانی چندین بار پیش آمده که اشخاصی که قبلاً به اسم نمی‌شناختم، بعضی را حتی بعدها هم نمی‌دیدم، از اهل بیدخت یا غیر اهل بیدخت، می‌پرسیدند: آقای صالح‌علیشاه قوم شما هستند؟ می‌گفتم بله، من پسر ایشان هستم، می‌گفتند: خیلی به ما محبت کردند، من ممنون ایشان هستم، ایشان برای من کاری کرده‌اند. این البته **وِزْرُ** نیست کمک است، کار خیری است که ایشان کردند.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز معکوس آن هم هست. ما، یعنی همه‌ی مسلمان‌ها، فرزندان اشقیاء را دوست نداشتند، همه‌ی آنها مردم را زحمت می‌دادند. حالا می‌شود که هم خیر و هم شر کسی به دیگری برسد؟ بله! البته این خیلی بحث مفصلی دارد که اینجا جای آن نیست.

این از لحاظ فلسفی یا در مباحث عمیق مذهبی هم هست. خداوند این را با توجه به روز الست می‌فرماید. کلمه‌ی الست به این عبارت قرآن برمی‌گردد، که خدا می‌گوید که ما وقتی آدم را خلق کردیم از او و از ذریه‌ی او چیزی را پرسیدیم. یعنی خدا، مردم همه‌ی زمان‌ها را جمع کرده و یک‌باره

می گوید از آدم پرسیدیم **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ** (اعراف، ۱۷۲)، «آیا من خدای شما نیستم». **قَالُوا بَلَىٰ** (اعراف، ۱۷۲)، همه گفتند: بله. این الست از آنجا آمده، در روز الست خداوند از همه پیمان گرفته است. دنباله‌ی آن پیمان دارد که به حرف من گوش بدهید، اطاعت شیطان نکنید، چنین کنید، چنان کنید. پس اگر این آقا خلاف رفتار کند، مثل این است که همه خلاف رفتار کرده‌اند، اگر خوب رفتار کند مثل اینکه همه خوب رفتار کرده‌اند. این است که این طبیعی است. یا اینکه فرض بفرمایید: در خیلی از سخنرانی‌ها گفتم کسانی هستند که از بدو تولّد علیل هستند. اینها را پدر و مادر به دنیا آورده‌اند. حالا این در نظر ما علیل بودن یا بیماری، مرض و ناراحتی است ولاًّ از نظر خداوند اینطور نیست. خیلی‌ها گفتند: به‌نظر خیلی از عرفا، که در ضمن داستان‌هایی برای شما گفته‌ام، می‌گویند: صحّت و مرض مهمان خدا است، وقتی آمد خود خداوند هم هر وقت که خواست، آن را می‌برد. یعنی اینها را یک‌طوری نگاه می‌کنند که ما معمولاً ناراحت می‌شویم، ولی از نظر خداوند یا به‌اصطلاح امروز، در طبیعت طور دیگری است. طبق قانون الهی یا طبیعت اتفاقی افتاده، ولی ممکن است علت آن این باشد که در مثلاً پنج نسل پیش پدر و مادرها خطایی کرده‌اند. به‌هرجهت اصل این است که این دو تا قاعده همه جا هست یکی قاعده‌ی **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ** و یکی هم عطف به ما سبق نشدن. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۰/۴/۲۴)



کتاب مشهور **الف لیلۃ ولیلہ**، هزار و یک‌شب، که به فارسی هم چندین ترجمه شده، بسیار کتاب جالبی است. داستان‌هایی دارد که بچه‌ها خیلی خوششان می‌آید. در بعضی داستان‌ها مطالب مهم درباره‌ی زندگی دارد. یک‌جا داستان دو نفر به‌نام‌های عبدالله برّی و عبدالله بحری است. دو تا انسان. یک انسان که در دریا، در آب، زندگی می‌کند مثل ماهی‌ها. یک انسانی که در خشکی زندگی می‌کند. اسم هر دو را هم گذاشتند عبدالله. عبدالله برّی و عبدالله بحری، اینها با هم رفیق بودند. حالا بقیه داستان‌هایشان را کار نداریم. فقط این قسمتش مورد نظر است:

در آخر داستان عبدالله بحری یک امانتی، چیزی، داد به عبدالله برّی و گفت که ما توفیق زیارت پیغمبر آخرالزمان را نخواهیم داشت برای اینکه او در خشکی است و ما در آب زندگی می‌کنیم، این امانت پیش تو باشد. مثل اینکه اوّل داستان در قبل از بعثت پیغمبر بوده است. امانت پیش تو باشد، اگر خدمت پیغمبر آخرالزمان رسیدی، این امانت را از طرف من تقدیم کن. اگر هم زمان تو نشد یا امام زمان ظاهر شد (آن یادم نیست، مهم نیست) وصیّت کن این را بگذار به وراثت خودت که آنها هر کدام دیدند برسانند. بعد از چند روز یکی از نزدیکان این عبدالله برّی (عبدالله خشکی) رحلت کرد و برای او عزادار و گریان بودند. آن عبدالله دریایی دید اینطور است، گفت: چرا گریه می‌کنی؟ چی شده؟ گفت که مثلاً خویشی داشتیم که رحلت کرد. برای او غصّه داریم. این انسان دریایی که امانتی داده بود گفت آن امانت را بیاور، او امانتش را آورد به او داد و عبدالله بحری گرفت و در دریا رفت. برّی گفت آن امانت چه شد؟ گفت نه، من فهمیدم که شما آدم امینی نیستید. این امانت را خوب نگاه نمی‌دارید و حالا هم که من گفتم امانت را بده و دادی ناراحتی! گفت از کجا چنین چیزی را فهمیدی؟ گفت: خداوند یک امانتی، یک فرزندی به تو داده، خوشحال شدی، حالا که می‌گوید به من بده، می‌خواهد از تو بگیرد، گریه می‌کنی. امانت بود مال شما نبود. حالا این حرف با عالم منطق درست است، ولی با عالم دل و عواطف وفق نمی‌دهد.

ما الان عزای مرحوم آقای برنجیان (صفاعلی) را داریم. وی عمر بسیار خوب و درویشانه، فقیرانه (نه درویشانه به معنای عرفش) به معنای درویشی گذراند. نام نیکش در همان ولایت خودش و بلکه ولایت‌های دیگر من جمله خود تهران، مشهد، این طرف، آن طرف بود. به خاطر او، همه یادآوری‌ها، عزاداری‌ها کردیم و می‌کنیم. بدون اینکه بتوانیم به آن منطق که عبدالله بحری گفت، تسلیم بشویم و فکر کنیم که این امانت خداست. البته معمولاً بعد از هر چند وقتی، وقتی که عواطف مستقر شد، نتیجه‌گیری که کرد، جایش را به منطق و عقل می‌دهد. ولی ما به هر جهت از این واقعه متأسفیم و متأثریم. آقایان راهنمایان دین، مشایخ، اقطاب برحسب زمان انتخاب می‌شوند. فقط اوضاع زمانه فرق می‌کند، مصلحت الهی و دستور الهی فرق نمی‌کند. ولی روش، به‌قولی استراتژی خداوند سر جایش هست، تاکتیکش فرق می‌کند، که برحسب موارد است. برحسب زمان و برحسب شرایط و وقایع است. حتی خداوند که خودش معجونی به نام انسان را آفریده و بعد او را به مقامی بالا برده که لایق خلافت خودش در زمین دانسته، همه را خلیفه قرار نداده. انسان را سطحش را بالا آورده می‌گوید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** (اسراء، ۷۰) همه‌ی بنی آدم را گرامی داشته و اینها را قابل دانسته که هر کدام را خواست، به خلافت انتخاب کند.

این مخلوق که معجونی است از تمام عواطف و تمام چیزهای متضاد، گاهی گرسنه می‌شود که حاضر است هرگونه جنایت هم شده مرتکب شود. گاهی هم سیر است که آقا می‌شود، آقایی می‌کند. گاهی غضبناک است، با غضب و انتقام کار می‌کند. گاهی غرق دریای رحم و شفقت است. هر انسانی فکر کند یادش می‌آید که این مراحل مختلف را طی کرده است. آقای برنجیان (خدا رحمتش کند) با وجود اینکه ظاهراً تفاوتی شاید بین مرگ و حیات ایشان برای دیگران نباشد، ولی می‌بینیم بعد از فوت ایشان همه‌ی شهرستان‌ها، همه‌ی فقرا به جنبش آمدند، جنبش عاطفی. ایشان ۹۸ سال، نزدیک ۱۰۰ سال عمر کردند، در زمان حضرت صالح‌علیشاه مشرف شدند. حالا ان شاء الله خداوند رحمتش کند، خداوند به بازماندگانش که درجه‌ی اول خانواده‌اش است و در درجه‌ی بعدی همه‌ی فقرا هستند، صبر بدهد و به اینها نیرویی بدهد که بتوانند از وقایع بهره‌گیری عرفانی بکنند، نتیجه‌گیری برای زندگی آتیه. ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۰/۴/۲۵، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجزوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله

شریفه‌پند صلح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات

حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استخاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و

عشریه، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ به نامها) / مجموعه دستور العمل با و بیانیها / شرح و تفسیر برخی از آیات

قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.